

موارد نقض حقوق بشر در جنایت علیه بشریت با تمرکز بر ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری

*مریم افشاری^۱ معصومه خسروآبادی^۲

– چکیده

اهمیتی که حقوق بشر در جامعه بین‌المللی دارد، موجب توسعه حقوق بین‌الملل و حقوق بین‌الملل بشر دوستانه شده است. هرچند که شناسایی حقوق به مفهوم امروزی در واژه‌ها نمایان گردیده اما هر اقدامی که از بدو وقوع جنگ‌ها برای صلح انجام گردیده بخاطر بشریت و حق حیات آنها بوده است. در طول تاریخ بخاطر عدم وجود حقوق جنگ، جمعیت غیرنظامی همواره قربانیان اصلی مخاصمات بین قدرت‌ها بوده و جنایت‌های وحشتناکی علیه آنها انجام یافته است. و گاه اختلافات داخلی موجب قتل عام جمعیت غیر نظامی و سلب حقوق حقه آنها گردیده که در خلال جنگ جهانی دوم و حوادث تلخ دهه ۹۰ میلادی در یوگوسلاوی سابق و رواندا موجب گردید که جامعه جهانی، جنایت علیه بشریت را مورد توجه قرار دهند. واژه جنایت علیه بشریت برای نخستین بار در منشور نورنبرگ برای محاکمه جنایت‌های نازی‌ها بکار گرفته شد و پس از آن نیز همواره در برخی از اسناد بین‌المللی دیده شده است تا اینکه در ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به ذکر مصادیق آن پرداخته و در پیشنویس کنوانسیون منع و مجازات جنایت علیه بشریت (۲۰۱۷) نیز بر آن تاکید شده است. در این مقاله سعی داریم اسناد بین‌المللی حقوق بشری را مورد بررسی قرار داده و موارد نقض حقوق بشر در جنایت علیه بشریت را شناسایی کنیم. که با روش کیفی در تجزیه و تحلیل اطلاعات و مراجعه به اسناد بین‌المللی همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸، میثاق حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون منع و مجازات جنایت آرتااید، کنوانسیون حقوق کودک در یافتیم تمامی مصادیق جنایت علیه بشریت، ریشه و منشاء حقوق بشری داشته که با نقض آنها تبدیل به جنایت شده است.

کلیدواژگان:

حملات سایبری – فضای سایبری – حقوق مخاصمات مسلحانه – حقوق بین‌الملل بشر دوستانه – خلاء اعمال قواعد

۱- عضو هیات علمی گروه حقوق، واحد دماوند، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران. (نویسنده مسؤول). afshari@damavandiau.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب. sh_pourseif@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۶/۲۹ نوع مقاله: پژوهشی (۱۹-۵).

— مقدمه

باید گفت که اساس تشکیل سازمان ملل در راستای رسیدن به صلح و امنیت بین‌المللی و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بوده که این مهم در بند ۳ از ماده یک و بند ج از ماده ۵۵ منشور ملل متحد تصریح گردید است^۱. که در جهت تحکیم بنیان‌های صلح و امنیت بین‌المللی و تقویت احترام به حقوق بشر، در همان سال اول تاسیس سازمان ملل متحد، چندین کشور با اتحاد یکدیگر جهت آلام جنایت‌های رخ داده در راستای محاکمه جنایتکاران جنگ جهانی دوم^۲، منشور نورنبرگ را تدوین و در بند ج ماده ۶ آن به‌طور صریح به جنایات قتل عمد، برده‌سازی، نابودی، اخراج و هرگونه اقدامات غیر انسانی علیه جمعیت غیر نظامی اشاره کردند (وکیل، ۱۳۸۷: ۶۰). این جنایت (جنایت علیه بشریت^۳) برای اولین بار در قطعنامه شماره ۹۶ مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶^۴ مطرح و به‌عنوان یک جنایت مستقل مورد شناسایی واقع و در اهمیت آن نوشته شد «این جنایت، وجدان بشریت را با ضربه شدید روانی مواجه می‌سازد» (قدیر و کیخسرو، ۱۳۹۸: ۳۰).

جنایت علیه بشریت با حقوق بین‌الملل عجین و ریشه در تعالیم اخلاقی سقراط، افلاطون، آگوستین، آکوئیناس و مکاتب الهی همچون اسلام دارد (بیات، ۱۳۹۷: ۶۲). اهمیت بحث جنایات علیه بشریت این است که به‌عنوان جرایم مقدماتی و زمینه ساز جرایم علیه صلح یا جنایات جنگی محسوب می‌شوند (نعمتی، ۱۳۹۹: ۱۳۵). چراکه هدف همه مقررات حقوقی صرفاً حمایت از حقوق انسان‌ها بوده که با جنایت علیه بشریت با خطر مواجه می‌شود (رمضانی‌راد، ۱۳۹۹: ۵۸).

^۱ - Article 1 (3) To achieve international co-operation in solving international problems of an economic, social, cultural, or humanitarian character, and in promoting and encouraging respect for human rights and for fundamental freedoms for all without distinction as to race, sex, language, or religion;
Article 55 (3) universal respect for, and observance of, human rights and fundamental freedoms for all without distinction as to race, sex, language, or religion.

^۲ - با خاتمه جنگ جهانی دوم دادگاه نورنبرگ در ۲۰ نوامبر ۱۹۴۵ میلادی به منظور محاکمه ۲۲ تن از رهبران آلمان نازی که باعث کشته شدن بیش از ۵۵ میلیون نفر و متلاشی شدن زندگی میلیون‌ها انسان شدند توسط متفقین جنگ جهانی دوم در شهر نورنبرگ آلمان با هشت قاضی از کشورهای آمریکا، بریتانیا، شوروی و فرانسه تشکیل گردید که برخی سران آلمان از جمله هیتلر، هیملر (رئیس وافن اس اس)، یوزف گوبلس قبل از دستگیری خودکشی کردند. (وافن اس اس، مخفف «گردان حفاظتی حزب نازی» یکی از شاخه‌های نظامی آلمان در جنگ جهانی دوم بود. و پاول یوزف گوبلس سیاستمدار ناسیونال سوسیالیست آلمانی یکی از صمیمی‌ترین دوستان هیتلر که از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ وزیر رایش برای تبلیغات و روشنگری مردم بود (گودزی‌کیا، ۱۳۹۸: ۵).

^۳ - Crimes Against humanity.

^۴ - [https://documents-dds-](https://documents-dds-ny.un.org/doc/RESOLUTION/GEN/NR0/033/47/PDF/NR003347.pdf?OpenElement)

[ny.un.org/doc/RESOLUTION/GEN/NR0/033/47/PDF/NR003347.pdf?OpenElement](https://documents-dds-ny.un.org/doc/RESOLUTION/GEN/NR0/033/47/PDF/NR003347.pdf?OpenElement)

جنايات عليه بشریت اعمال خطرناک و غیرانسانی هستند که به‌عنوان بخشی از یک تهاجم گسترده یا سازمان‌یافته، علیه جمعیت غیرنظامی ارتکاب می‌یابند (گل خندان، ۱۳۹۸: ۸۱). عناصر اساسی که میان همه جنايات عليه بشریت مشترک هستند عبارت است از عملی غیرانسانی در ماهیت و خصوصیت که به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا به سلامت روحی در چارچوب یک حمله گسترده و سازمان یافته علیه جمعیت غیرنظامی (موسوی، ۱۳۹۷: ۴۲۸)؛ که نقض فاحش حقوق بشر محسوب می‌شود.

با توجه به اینکه پیش‌گیری از جرم از اهمیت بالایی برخوردار است و این اهمیت در جنايات عليه بشریت که به‌عنوان نابودکننده‌ی بشریت تلقی می‌شوند (گل خندان و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰۵) بشدت نمایان است، دولت‌ها در اسناد بین‌المللی حقوق بشری مدام بر رعایت حقوق بشر و شناسایی حقوق جدید تاکید داشته و نقض آن را جرم‌انگاری کرده‌اند که در ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به مصادیق این جنایت پرداخته شده است.

در این مقاله با روش کمی در گردآوری اطلاعات ابتدائاً سعی کردیم مبنای صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری در رسیدگی به جنایت علیه بشریت را مورد بررسی قرار داده و سپس با بررسی اسناد بین‌المللی حقوق بشری همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸^۱ و میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶^۲ و سایر اسناد حقوق بشری، موارد نقض حقوق بشر در این جنایت را که مصادیق آن در ماده ۷ اساسنامه رم ۲۰۰۲ ذکر گردیده به روش کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

– صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری در جنایت علیه بشریت

تاسیس سازمان ملل متحد و حاکمیت دولت‌ها بر قلمرو سرزمینی آنها و رویه حاکم بر صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری مبنی بر اعمال صلاحیت به شرط پذیرش معاهده‌ای موجب گردید تا تصور محاکمه بین‌المللی کیفری جنایتکاران با خلاءهای قانونی مواجه باشد. اما تشکیل با دادگاه نورنبرگ و توکیو در ۱۹۴۵ این امکان سنجی شکل گرفت تا بجای ایجاد دادگاه‌های موردی و موقت، یک دیوان

¹ - Universal Declaration of Human Rights (1948).

² - International Covenant on Civil and Political Rights. <https://www.ohchr.org/en/instruments-mechanisms/instruments/international-covenant-civil-and-political-rights>.

دایمی تشکیل گردد. که این مهم در در ماده ۶ کنوانسیون منع و مجازات جنایت آپارتاید ۱۹۷۳ بدین صورت تصریح گردیده که «اشخاص متهم به ارتکاب ژنوسید یا یکی از اعمال دیگر مشروحه در «ماده سه» با دادگاه‌های صالح کشوری که جرم در آنجا ارتکاب شده یا به دادگاه کیفری بین‌المللی که طرف‌های متعاقد صلاحیت آن را شناخته باشد جلب خواهند شد». که با وقایع دهه ۹۰ در یوگوسلاوی سابق و رواندا و شکل‌گیری دادگاه موردی با قطعنامه شورای امنیت، برخی حقوق‌دانان شاخص، بر ضرورت تصویب کنوانسیونی خاص درباره جنایات علیه بشریت تصریح نمودند (حسینی اکبر نژاد، ۱۳۹۹: ۲۲۸).

اما مسئله اصلی بروز اصل جنایت علیه بشریت و اعمالی بود که در سایر اسناد بین‌المللی حقوق بشری شناسایی و تنها خلاء قانونی، تشکیل یک دادگاه بین‌المللی کیفری جهت محاکمه جنایتکاران بود. دیوان بین‌المللی کیفری، حاصل سال‌ها تلاش بی‌وقفه در حقوق بین‌الملل برای پیگرد و مبارزه با بی‌کیفر مانی جنایتکاران بزرگ جنگی است. جنایتکارانی که در لوای امتیازات مختلف و بعضاً در چهارچوب مصونیت‌های پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل با انواع انگیزه‌های سیاسی، قومی و مذهبی مرتکب شده‌اند (زمانی و شیران خراسانی، ۱۳۹۶: ۱۳۷).

دیوان بین‌المللی کیفری (ICC) با هدف احترام به اجرای عدالت بین‌المللی و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ایفای نقش می‌کند که اساسنامه آن در ژوئیه ۱۹۹۸ در رم به امضای ۱۲۰ دولت رسید که با پذیرش صلاحیت دیوان توسط ۶۰ کشور در سال ۲۰۰۲ کار خود را آغاز کرد (براتی، ۱۳۸۲: ۱۳۲). دیوان بین‌المللی کیفری در ماده ۵ اساسنامه، صلاحیتش را اینگونه تعریف می‌کند «صلاحیت دیوان منحصر است به مهم‌ترین جرائمی که مایه نگرانی جامعه بین‌المللی است. دیوان به موجب این اساسنامه نسبت به جرائم زیر صلاحیت رسیدگی دارد: جنایت نسل‌کشی، جنایات ضد بشریت، جنایات جنگی، جنایت تجاوز».

و در ماده ۷ اساسنامه، جنایت علیه بشریت را اینگونه تعریف و مصادیق آن را ذکر می‌کند «منظور از جنایات ضد بشریت در این اساسنامه هریک از اعمال مشروحه ذیل است، هنگامی که در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته بر ضد یک جمعیت غیرنظامی و با علم به آن حمله ارتکاب می‌گردد.

قتل ؛

ریشه کن کردن ؛

به بردگی گرفتن ؛

اخراج یا انتقال اجباری یک جمعیت ؛

حبس کردن یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی که برخلاف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل انجام می‌شود ؛

شکنجه ؛

تجاوز جنسی، برده گیری جنسی، فاحشگی اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری، یا هر شکل دیگر خشونت جنسی همسنگ با آنها ؛

تعقیب و آزار مداوم هر گروه یا مجموعه مشخص به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسی یا علل دیگر، در ارتباط با هریک از اعمال مذکور در این بند یا هر جنایت مشمول صلاحیت دیوان، که در سراسر جهان به موجب حقوق بین‌الملل غیرمجاز شناخته شده است ؛

ناپدید کردن اجباری اشخاص ؛

جنایت آپارتاید ؛

اعمال غیر انسانی مشابه دیگری که عمداً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا به سلامت روحی و جسمی صورت پذیرد ». ماده ۷ اساسنامه در بند ۲ نیز اشعار دارد منظور از تعبیرات به کار رفته در بند ۱ این ماده این است که:

حمله گسترده یا سازمان یافته بر ضد هر جمعیت غیر نظامی رفتاری است مشتمل بر ارتکاب مکرر اعمال مذکور در بند ۱ بر ضد هر جمعیت غیر نظامی که در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا یک سازمان برای انجام چنین حمله‌ای صورت گرفته باشد .

ریشه کن کردن شامل تحمیل عمدی وضعیت خاصی از زندگی است. از جمله محروم کردن از دسترسی به غذا و دارو که به منظور منهدم کردن بخشی از یک جمعیت برنامه ریزی می شود .

به بردگی گرفتن یعنی اعمال اختیارات مربوط به حق مالکیت بر انسان و مشتمل است بر اعمال چنین اختیاری در جهت خرید و فروش انسان به ویژه زنان و کودکان .

اخراج یا انتقال اجباری یعنی جا به جا کردن اجباری اشخاص مورد نظر از طریق بیرون راندن یا دیگر اعمال قهر آمیز از منطقه ای که قانوناً در آنجا حضور دارند، بدون مجوزی براساس حقوق بین الملل . شکنجه یعنی تحمیل عمدی درد یا رنج شدید جسمی یا روحی بر شخصی که در توقیف یا تحت کنترل متهم به شکنجه است؛ الا اینکه شکنجه شامل درد یا رنجی که صرفاً ناشی از مجازات قانونی که ذاتی یا لازمه آن است، نمی‌شود .

حاملگی اجباری یعنی حبس کردن غیر قانونی زنی که به زور حامله شده است، به قصد تأثیرگذاری بر ترکیب قومی یک جمعیت یا دیگر نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل. این تعریف به هیچ‌وجه نباید طوری تفسیر شود که بر قانون ملی [داخلی کشورها] مربوط به حاملگی تأثیر بگذارد .

تعقیب و آزار مداوم یعنی محروم کردن عمدی و شدید از حقوق اساسی برخلاف حقوق بین الملل به دلیل هویت آن گروه یا مجموعه ؛

جنایت آپارتاید یعنی ارتکاب اعمال غیر انسانی از نوع اعمال مذکور در بند ۱، از طریق یک رژیم نهادینه شده و ایجاد فشار و سلطه منظم توسط یک گروه نژادی بر یک گروه یا گروه‌های نژادی دیگر و ارتکاب آن اعمال به قصد حفظ و نگهداری آن رژیم .

ناپدید کردن اجباری اشخاص یعنی بازداشت یا حبس یا ربودن اشخاص توسط یک دولت یا سازمان سیاسی ، یا با اجازه یا حمایت یا رضایت آنها و سپس امتناع از اعتراف به محرومیت این اشخاص از آزادی یا امتناع از دادن اطلاعات از سرنوشت یا محل وجود آنان ، با قصد دور کردن آنان از حمایت قانون برای مدت طولانی . که با توجه به اینکه مصادیق و تعاریف ذکر شده همگی حقوق بنیادین بشریت می‌باشد در واقع نقض شدید چنین مواردی منجر به جنایت علیه بشریت گردیده که در ادامه با بررسی اسناد بین‌المللی حقوق بشری و تطابق با حقوق شناسایی شده هدف اصلی مقاله حاضر را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

– جنایت علیه بشریت از منظر اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸

اعلامیه جهانی حقوق بشر در فضای متأثر از جنایات و کشتارهای صورت گرفته در جریان جنگ‌های اول و دوم جهانی تدوین شد و نویسندگان آن سعی داشتند از تکرار وضعیت مصیبت‌بار اجتماعی و سیاسی جلوگیری کنند (Schabas, 2013: 22). با دقت نظر در مصادیق مندرج در بند یک از ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری اولین اصل بنیادینی که در همه موارد ذکر شده مشترک و به عنوان اصل پایه دیده می‌شود، حق حیات بشریت است. بندهای (a)، (b)، (i) و (j) ماده ۷ اساسنامه در تقارن با ماده ۲ و ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ است. در ماده ۲ مقرر شده «همه انسان‌ها بی هیچ تمایزی از هر سان که باشند، اعم از نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا هر عقیده‌ی دیگری، خاستگاه اجتماعی و ملی، وضعیت دارایی، محل تولد یا در هر جایگاهی که باشند، سزاوار تمامی حقوق و آزادی‌های مصرح در این اعلامیه‌اند. به علاوه، میان انسان‌ها بر اساس جایگاه سیاسی، قلمرو قضایی و وضعیت بین‌المللی مملکت یا سرزمینی که فرد به آن متعلق است، فارغ از اینکه سرزمین وی مستقل، تحت قیمومت، غیرخودمختار یا تحت هرگونه محدودیت در حق حاکمیت خود باشد، هیچ تمایزی وجود ندارد». در ماده ۳ نیز به حق حیات و منع قتل انسان‌ها این‌گونه اشاره که «هر فردی سزاوار و محق به زندگی، آزادی و امنیت فردی است»؛ با دقت نظر به مفاد ماده ۲ و ۳ می‌توان گفت که اعلامیه جهانی حقوق بشر تأثیرگذارترین تلاش بین‌المللی در جهت انسانی کردن حقوق بین‌الملل است (بحرینی و قاری سید فاطمی، ۱۴۰۰: ۵۲۰). که با قتل، ناپدید سازی و نسل کشی در واقع بنیادی ترین حق بشریت که حیات بشر است مورد نقض فاحش قرار می‌گیرد؛ و به همین جهت است که عنوان جنایت علیه بشریت قلمداد می‌شود. یکی از اولین اشارات اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ در ماده یک تجلی یافته است. ماده یک مقرر می‌دارد «تمام ابنای بشر آزاد زاده شده و در حرمت و حقوق با هم برابرند. عقلانیت و وجدان به آنها ارزانی شده و لازم است تا با یکدیگر برادرانه رفتار کنند».

اگر به جزء (c)، (d)، (e)، (f)، (g)، (h) و (k) در بند یک از ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری بنگریم، در واقع همه این مصادیق در ماده یک اعلامیه جهانی حقوق بشر جمع گردیده و انجام هر کدام از آن موارد، مصداق نقض فاحش حقوق بشر می‌باشد.

بند یک و ۲ ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر اشعار دارد «۱. هر انسانی سزاوار و محق به داشتن آزادی جابه جایی حرکت از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر و اقامت در هر نقطه‌ای درون مرزهای مملکت است. ۲. هر انسانی محق به ترک هر کشوری، از جمله کشور خود، و بازگشت به کشور خویش است.» حال آنکه بند (d) بند یک از ماده اساسنامه (اخراج یا انتقال اجباری یک جمعیت) نقض این مورد را جنایت علیه بشریت دانسته و منع می‌کند. ماده ۱۸ اعلامیه مقرر می‌دارد «هر انسانی محق به داشتن آزادی اندیشه، وجدان و دین است؛ این حق شامل آزادی دگراندیشی، تغییر مذهب (دین)، و آزادی علنی و آشکار کردن آئین و ابراز عقیده، چه به صورت تنها، چه به صورت جمعی یا به اتفاق دیگران، در قالب آموزش، اجرای مناسک، عبادت و دیده بانی آن در محیط عمومی یا خصوصی است.» این بند نیز در تطابق با جزء (h) بند یک از ماده ۷ اساسنامه بوده نقض چنین موارد جنیت علیه بشریت محسوب می‌شود.

رابطه بین نقض حقوق بشر با جنایت علیه بشریت و جنگ، و ابتنای صلح و امنیت بین‌المللی بر رعایت حقوق بشر یکی از رمزهای مهم دوام سازمان ملل و نقطه تمایز آن ب جامعه ملل است (شیخی، ۱۳۸۶: ۱۴۱). اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۴ مقرر می‌دارد «هیچ احدی نباید در بردگی یا بندگی نگاه داشته شود: بردگی و داد و ستد بردگان از هر نوع و به هر شکلی باید باز داشته شده و ممنوع شود.» این ماده با جزء (C) از بند یک ماده ۷ اساسنامه (به بردگی گرفتن) مطابقت دارد. در واقع موضوع برده داری امروزه جزو قداعد آمره بوده و از ۱۹۲۶ ممنوع شده است. که یکی از نقض‌های شدید و فاحش حقوق بشر محسوب می‌شود.

تطابق جزء (k) از بند یک ماده ۷ اساسنامه، با ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز یکی از موارد نقض حقوق بشر و جنایت علیه بشریت می‌باشد. ماده ۵ اعلامیه مقرر می‌دارد «هیچ کس نمی‌بایست مورد شکنجه یا بی‌رحمی و آزار، یا تحت مجازات غیرانسانی یا رفتاری قرارگیرد که منجر به تنزل مقام انسانی وی گردد.» اگر تمامی موارد اعلامیه جهانی حقوق بشر را تک به تک مورد تفسیر و مطالعه قرار دهیم تمامی چنین مواردی با رشد تدریجی منجر به شکل‌گیری ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری گردیده است.

ناپدید سازی اجباری یکی از مواردی است که قدمت زیادی در شناسایی آن وجود ندارد و در واقع نوع جدیدی از نقض حقوق بشر محسوب می‌شود که در جهان ارتکاب یافته و به نوعی ارتباط موثر با ماده ۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر دارد (احمدی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۱۵۱). ناپدید سازی اجباری که در جزء (i) از بند یک ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری ذکر گردیده در تطابق با ماده ۶ اعلامیه که مقرر می‌دارد «هیچ احدی نباید مورد توقیف، حبس یا تبعید خودسرانه قرار گیرد» کاملاً مرتبط می‌باشد، چرا که در حبس و تبعید خودسرانه، کسی اطلاع از وضعیت قربانی پیدا نمی‌کند و چه بسا در آن وضعیت حیات خود را از دست بدهد. کارگروه سازمان ملل نیز در این باره تاکید می‌کند ناپدید کردن اجباری به حق افراد بر شناسایی به عنوان شخص در برابر قانون تجاوز می‌کند؛ در واقع ناپدید کردن اجباری یعنی خارج کردن فرد یا گروه از حمایت قانون (احمدی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۱۶۱)، که ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به آن تاکید دارد.

- جنایت علیه بشریت در میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶

در بند ۲ از ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ مجموعه‌ای از قواعد به‌عنوان حقوق غیرقابل انحراف و غیرقابل نقض ذکر شده است که عبارتند از: حق حیات، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت بردگی و بندگی، منع بازداشت به لحاظ تعهد حقوقی، عطف به ماسبق نشدن قانون در امور کیفری، داشتن شخصیت حقوقی و حق آزادی عقیده و مذهب (یوسفی میانجی، ۱۳۹۶: ۹۷). در مواقع میثاق حقوق مدنی و سیاسی، موارد ذکر شده را جزو حقوق بنیادین بشر تلقی و نقض آنها را به هیچ عنوان جایز نمی‌داند.

حال نگاهی می‌کنیم به ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی تا اهمیت آن را بررسی کنیم. ماده ۶ مقرر می‌دارد «(۱) حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است. این حق باید به موجب قانون حمایت بشود. هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) از زندگی محروم کرد. (۲) در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده صدور حکم اعدام جاز نیست مگر در مورد مهم‌ترین جنایات طبق قانون لازم‌الاجرا در زمان ارتکاب جنایت که آنهم نباید با مقررات این میثاق و کنوانسیون‌ها راجع به جلوگیری و مجازات جرم کشتار دسته جمعی (ژنوسید) منافات داشته باشد. اجرای این مجازات جایز نیست مگر

به موجب حکم قطعی صادر از دادگاه صالح . (۳) در مواقعی که سلب حیات تشکیل دهنده جرم کشتار دسته جمعی باشد چنین معهود است که هیچ یک از مقررات این ماده دولت‌های طرف این میثاق را مجاز نمی‌دارد که به هیچ نحو از هیچ یک از الزاماتی که به موجب مقررات کنوانسیون جلوگیری و مجازات جرم کشتار دسته جمعی (ژنوسید) تقبل شده انحراف ورزند . (۴) هر محکوم به اعدامی حق خواهد داشت که در خواست عفو یا تخفیف مجازات بنماید عفو عمومی یا عفو فردی یا تخفیف مجازات اعدام در تمام موارد ممکن است اعطا شود . (۵) حکم اعدام در مورد جرائم ارتكابی اشخاص کمتر از هیجده سال صادر نمی‌شود و در مورد زنان باردار قابل اجرا نیست . (۶) هیچیک از مقررات این ماده برای تأخیر یا منع الغاء مجازات اعدام از طرف دولت‌های طرف این میثاق قابل استناد نیست .» جامعه بین‌المللی رعایت اصول انسانی و اساسی حقوق بشر را نوعی مسؤولیت و از تعهدات کشورها می‌داند و روند همبستگی بین‌المللی بنحوی است که یک نوع وجدان مشترک بشری را بوجود می‌آورد (یوسفی میانجی، ۱۳۹۶: ۹۸).

در مقایسه ماده ۶ میثاق با ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به ویژه جزء (a)، (d)، (i)، (g) و (k)؛ بند یک کاملاً محرز است که موارد مندرج جزء مصادیق حقوق بنیادین بشر بوده و نقض هر یک از این موارد، در وهله اول نقض حقوق بشر بوده و در وهله دوم جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود. ماده ۷ میثاق اشعار دارد «هیچکس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا تردیلی قرار داد. مخصوصاً قرار دادن یک شخص تحت آزمایش‌های پزشکی یا علمی بدون رضایت آزادانه او ممنوع است.» تطابق ماده ۷ میثاق با جزء (k) از بند یک ماده ۷ اساسنامه که مقرر داشته «اعمال غیر انسانی مشابه دیگری که عامداً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا به سلامت روحی و جسمی صورت پذیرد»؛ مصداق جنایت علیه بشریت است، نشان می‌دهد که اسناد حقوق بشری تماماً از یکدیگر تبعیت کرده و نقض آنها جنایت علیه بشریت را شکل داده است.

ماده ۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی در تطابق با جزء (c) از بند یک ماده ۷ اساسنامه دقیقاً به یک موضوع مشترک اشاره کرده و به بردگی گرفتن را نقض فاحش حقوق بشر می‌داند؛ و از طرفی جنایات

علیه بشریت محدود به زمان مخاصمات مسلحانه نیست بلکه می‌تواند در زمان جنگ، صلح یا در اثنای مخاصمات صورت پذیرد (دانش شهرکی و مردانی، ۱۳۹۸: ۴۳).

ماده ۹ میثاق از بازداشت خودسرانه را نقض حقوق بشر دانسته و مقرر می‌دارد «هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) دستگیر یا بازداشت (زندانی) کرد. از هیچ کس نمی‌توان سلب آزادی کرد مگر به جهات و طبق آئین دادرسی مقرر به حکم قانون». این مسئله در میثاق، به شکل صریح در جزء (e) و (i) بند یک از ماده ۷ اساسنامه تحت عنوان «حبس کردن یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی» و «ناپدیدسازی اجباری» ذکر شده و مصداق جنایت علیه بشریت قلمداد شده است. در واقع هدف تمامی این مقررات حمایت از حقوق انسان‌ها و جزایی کردن آن بخاطر پیش‌گیری از نقض فاحش حقوق بشر است (رضانی‌راد، ۱۳۹۹: ۵۸). در نتیجه می‌توان گفت زیربنای صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری در بند یک از ماده ۷ اساسنامه حراست از حقوق بنیادین بشریت بوده و نقض آن مصداق جنایت علیه بشریت است.

- جنایت علیه بشریت در سایر اسناد بین‌المللی حقوق بشری

ژنوساید، علاوه بر اینکه به صورت مستقل یک جنایت شناسایی شده است، به‌عنوان جنایت علیه بشریت نیز در بند یک از ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری گنجانده شده است. این جنایت بعد از پایان جنگ جهانی دوم در ۹ دسامبر ۱۹۴۸ تحت عنوان کنوانسیون جلوگیری از کشتار جمعی و مجازات، مورد توجه قرار گرفت. و پس از آن نیز در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی و سیاسی و پس از آن تحت یک کنوانسیون مهم دیگر به نام کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جنایت آپارتاید در ۱۹۷۳ به عنوان یک جنایت قابل پیگرد کیفری شناسایی گردید. از کنوانسیون‌های مهمی که یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت (برده‌داری) را به یک قاعده آمره مبدل کرده، کنوانسیون منع برده‌داری مصوب ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۶ می‌باشد.

اما نظر به اهمیت مصادیق جنایت علیه بشریت، کمیسیون حقوق بین‌الملل یک کنوانسیون مستقل تحت عنوان کنوانسیون منع و مجازات جنایت علیه بشریت تدوین و توسط مجمع عمومی در سال ۲۰۱۷ جهت بررسی در اختیار دولت‌ها قرار داده است (حسینی اکبر نژاد، ۱۳۹۹: ۲۲۹). مطابق

پیش‌نویس کنوانسیون موصوف، از جنایات علیه بشریت به‌عنوان جرایم «تابع حقوق بین‌الملل» یاد شده که دولت‌ها متعهد به مجازات و پیش‌گیری از آنها می‌باشند. در ماده ۳ کنوانسیون موصوف به تعریف جنایت علیه بشریت پرداخته شده و دقیقاً همان مواردی تکرار شده است که در بند یک از ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری ذکر گردیده است. علاوه بر این میتوان به موارد مندرج در کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ و رویه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در مواجهه با چنین مواردی اشاره کرد که همگی ریشه در نقض حقوق بشر دارد. در واقع تبعیض‌های درون گروهی و خشونت جمعی در به وجود آمدن جنایت علیه بشریت کاملاً موثر هستند (Leader Maynard, 2015: 79).

- نتیجه‌گیری

دیوان بین‌المللی کیفری یکی از آرزوهای دیرین جامعه جهانی برای پیشگیری از جنایت علیه بشریت می‌باشد که متأسفانه بعد از تصویب اساسنامه و آغاز بکار، دولت‌ها تمایلی به موفقیت چنین دیوانی از خود نشان ندادند. دولت‌ها همواره به دنبال حاکمیت مطلق بر قلمرو سرزمینی خود دارند که صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری را در تضاد با اعمال حاکمیت می‌دانند.

در این مقاله با توجه به صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری، به ویژه صلاحیت بر رسیدگی به جنایت علیه بشریت در ماده ۷ اساسنامه به دنبال این هدف بودیم که جنایت علیه بشریت، نقض کدامین حقوق بنیادین بشر شناسایی شده در اسناد بین‌المللی حقوق بشر است که بعد از بررسی در اسناد بین‌المللی حقوق بشری به ویژه اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق سیاسی و مدنی ۱۹۶۶ دریافتیم که پایه و مبنای صلاحیت دیوان، همگی جزو حقوق بنیادین بشر بوده و نقض هر یک از آنها جنایت علیه بشریت را موجب شده است. در واقع وقتی حق حیات مورد تعرض قرار گرفته و با خطر مواجه شود؛ یا قواعد آمره همچون برده داری نقض شود، طبیعی است که جنایت علیه بشریت به وقوع پیوسته و مسبب چنین جنایتی می‌بایست مورد مجازات کیفری قرار بگیرد.

– منابع و مأخذ

احمدی‌نژاد، مریم. (۱۳۹۶) تحلیل حقوقی جنایت ناپدید سازی اجباری اشخاص در حقوق بین‌الملل به عنوان ناقض ماده ۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مجله حقوقی بین‌المللی، دوره ۳۴، شماره ۵۷ (۱۶۶-۱۴۹).

بیات، هما (۱۳۹۷) مفهوم جرایم علیه بشریت در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، دوره سوم، شماره ۳۰ (۶۱-۷۳).

بحرینی، علی و قاری سید فاطمی، سید محمد. (۱۴۰۰) ویژگی‌های انسان از منظر نویسندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۱، شماره ۲ (۵۳۵-۵۱۹).

براتی، شهرام. (۱۳۸۲) صلاحیت شورای امنیت در ارتباط با دیوان کیفری بین‌المللی (ICC)، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۹ (۱۶۰-۱۲۹).

حسینی اکبر نژاد، هاله و حسینی اکبر نژاد، حوریه (۱۳۹۹) بررسی پیشنهاد کنوانسیون منع و مجازات علیه بشریت، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره ۱۵، زمیسال اول، (۲۵۴-۲۲۷).

رضانی‌راد، علیرضا. (۱۳۹۹) تبیین سازوکار دیوان کیفری بین‌المللی برای حمایت از حقوق بشر، فصلنامه فقه و حقوق معاصر، سال ششم، شماره یازدهم (۶۷-۴۸).

زمانی، سید قاسم و شیران خراسانی، رضا. (۱۳۹۶) تمایز بین نابودسازی به عنوان مصداقی از جنایت علیه بشریت با نسل‌کشی در پرتو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۸۰ (۱۳۵-۱۵۶).

دانش شهرکی، محمدرضا و مردانی، نادر. (۱۳۹۸) ماهیت حقوقی جنایات ارتكابی بر مسلمانان فراموش شده میانمار، دوفصلنامه علمی مطالعات حقوق بشر اسلامی، دوره هشتم، شماره شانزدهم (۵۵-۳۹).

قدیر، محسن و کیخسروی، مهدی (۱۳۹۸) جنایات جنگی و برهم‌کنش آن با جنایات علیه بشریت و نسل‌کشی، نشریه آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره شانزدهم، شماره ۱۷

(۶۷-۹۸).

گل‌خندان، سمیرا و حاجی‌ده‌آبادی، محمد علی و شمس ناتری، محمد ابراهیم (۱۳۹۷) تحلیل جرم‌شناختی راه‌کارهای پیش‌گیری از جنایات علیه بشریت، مجله‌ی پژوهش حقوق کیفری، سال ششم، شماره ۲۲، (۱۴۰-۱۰۳).

گل‌خندان، سمیرا. (۱۳۹۸) بررسی جرم‌شناختی عوامل بین‌المللی موثر بر ارتکاب جنایت علیه بشریت، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره ۱۳ (۱۰۷-۸۱).

گودرزی‌کیا، تکتم (۱۳۹۸) نحوه اعمال قانون داخلی در دادگاه‌های نسل دوم محاکم کیفری بین‌المللی، پژوهش بین‌الملل، دوره اول، شماره ۵ (۲۶-۴).

موسوی، سید مریم. (۱۳۹۷) جنایات علیه بشریت در نسل‌های دادگاه‌های بین‌المللی کیفری با تأکید بر دادگاه یوگسلاوی سابق، فصلنامه قانون یار، دوره دوم، شماره هشتم (۴۴۱-۴۲۷).

نعمتی، عطیه. (۱۳۹۹) بررسی جنایات ضد بشریت در حقوق بین‌الملل، فصلنامه قانون یار، دوره چهارم، شماره چهاردهم (۱۴۹-۱۳۳).

وکیل، امیرساعد (۱۳۸۷) جنایت علیه بشریت در حقوق بین‌الملل معاصر، مجله حقوقی بین‌المللی، سال ۲۵، شماره ۳۹ (۱۰۰-۵۹).

یوسفی میانجی، عبدالرضا. (۱۳۹۶) جامعه جهانی و مواجهه با نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت، دوره دوم، شماره ۲۲ (۱۰۷-۸۹).

Schabas, William A. (2013), *The Universal Declaration of Human Rights, The Travaux Preparatoires*, Cambridge University Press .

Leader Maynard, Jonathan (2015), "preventing mass atrocities: Ideological strategies and interventions, politics and governance", Vol 13: PP 67-84 .